

# مخالفت به دلیل تصویر نادرست از مفهوم علوم انسانی اسلامی

محمد محمدرضایی\*

ما وقتی در باب علوم انسانی اسلامی سخن می‌گوییم، باید به لحاظ مفهومی و نظری تصور درستی از آن داشته باشیم. کسانی که مخالف علوم انسانی اسلامی‌اند، اگر تصور درستی از آن داشته باشند، فکر نمی‌کنم با آن مخالفت کنند. این مخالفت‌ها برمی‌گردد به ابهامی که در تصور درست از این موضوع وجود دارد. اگر بتوانیم این موضوع را مقداری روشن کنیم، ممکن است کمکی به پیشبرد بحث کند.

امروز کسانی که مسئول بودند و ما باید از آنها مطالبه کنیم، خودشان مدعی شده‌اند و می‌گویند که کاری نشده است؛ بنابراین باید آسیب‌شناسی شود و ببینیم چرا این مشکلات به وجود آمده است. شاید مشکل خود شماها باشید که در مصدر کار بوده و ترک فعل کرده‌اید. یکی از مصیبت‌های ما همین است، عزیزانی که در پست‌های گوناگون قرار دارند، اعتقاد واقعی به کار خود ندارند و فکر نمی‌کنند که در نظام اسلامی مسئول‌اند.

اگر در بحث علوم انسانی اسلامی، مسئولین ما همراه بودند، اگر دانشگاه‌های ما، وزارت‌خانه‌ها و سایر مؤسسات همراه بودند، امروز میوه‌های درخت مقدس علوم انسانی اسلامی را بیشتر مشاهده می‌کردیم.

\* استاد دانشگاه تهران (mmrezai@ut.ac.ir).

اما در بحث علوم انسانی، باید ببینیم که تعریف آن چیست. علوم انسانی علمی‌اند که احوال و فعالیت‌های انسان را در حوزه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار می‌دهند. موضوع اصلی این علوم، انسان است، اما انسان تعاریف گوناگونی دارد و در مکاتب و نحله‌های مختلف تعریف واحدی از آن وجود ندارد. هنگامی که موضوع به لحاظ مفهومی مختلف شد محمولات آن موضوع هم با توجه به موضوع متعدد در نتیجه گزاره‌های ما گوناگون می‌شود.

### ۱. تعاریف گوناگون از انسان به مثابه موضوع علوم انسانی

به صورت کلی، ما دو دیدگاه در باب انسان می‌توانیم داشته باشیم:

۱. دیدگاه مادی‌گرایانه انسان را عضوی از مجموعه عالم می‌داند که اختیاری ندارد و هرچه محیط و شرایط بر او تأثیر بگذارد، شخصیت او را شکل می‌دهند. این دیدگاه معتقد است که انسان محصول تصادف ناآگاهانه و بی‌شعور است و غایتی از زندگی ندارد. چنین دیدگاهی به خدا و مدبر هستی و سعادت جاودانه در آخرت اعتقادی ندارد.

۲. دیدگاه دوم، دیدگاه الهی است که معتقد است انسان مخلوق، جانشین و خلیفه خداست و خلقت او عبث نیست. این دیدگاه معتقد است که دنیا برای انسان مسخر و خلق شده و نیز انسان احترام زیادی در پیشگاه خداوند دارد. انسان دنیای ابدی در پیش دارد و خداوند پیامبران الهی را فرستاده تا انسان را تربیت و به سعادت جاودانه برسانند. اگر انسان تزکیه نشود، عالم فاسد می‌شود. ما امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که از فساد انسان‌هایی رنج می‌برد که تحت تعالیم انبیاء الهی قرار نگرفته‌اند. هرچه یک دزد عالم‌تر شود، گزیده‌تر برد کالا. هرچه یک مجرم، عالم و با ذکاوت و تیز هوش و با مهارت و شجاع باشد، خطرناک‌تر خواهد شد. امروزه مشکل دنیای ما این است که انسان‌های غیر مهذب و کسانی که به لحاظ فکری و عملی مشکل دارند، سردمدار علم شده‌اند.

یکی از شاخه‌های علوم انسانی، اخلاق است. مکاتب گوناگونی در حوزه اخلاق وجود



دارد و نیز معیارهای گوناگونی برای اخلاقی بودن تعریف شده است. در زندگی از کدام معیار اخلاقی باید تبعیت کنیم؟ معیار سودگرایانه، لذت‌گرایانه یا قدرت‌گرایانه یا فضیلت‌گرایانه؟ آیا انسان‌ها باید به‌عنوان ابزار وسیله‌ای در خدمت ما باشند یا به‌عنوان انسان که کرامت و ارزش دارند ملاحظه شوند؟ امروز علوم جدید در سیاست تبلور کرده است. حق و تو محصول این علوم است. هرکس قدرت بیشتری دارد، بیانش برتر است. حقوق بشر امروز بر اساس مسائل سودگرایانه تحلیل می‌شود. هر کشوری حتی اگر ناقض حقوق بشر باشد، ولی چون برای ما منفعت دارد، دوست ماست.

به بحث علوم انسانی برگردیم. دو دیدگاه مختلف الهی و مادی در باب انسان وجود دارد؛ دیدگاه مادی معتقد است که عالم مساوی با ماده است و چیزی فراتر از عالم ماده وجود ندارد. تنها روش کشف حقایق عالم نیز، تجربه است. این خود یک نظریه فلسفی است که اثبات نشده است! پدران علم جدید این نظریه را مبنای نظریات علمی خود قرار داده و در نتیجه افکار نادرستی را به نام علم عرضه کرده‌اند. تجربه‌گرایی صرف به شکاکیت می‌انجامد. حتی تجربه‌گرایی صرف نمی‌تواند مبانی علوم تجربی جدید را تبیین کند.

## ۲. تأثیر پذیری نظریات پدران علوم انسانی از مبانی سکولار

اینک برخی نظریات پدران علوم انسانی جدید را مطرح می‌کنیم تا روشن شود حقیقت ماجرا چیست:

دیوید هیوم، فیلسوف بزرگ مغرب زمین، می‌گوید اگر کتابی در الهیات یا مابعدالطبیعه در دست بگیریم، می‌پرسم آیا در آن استدلال انتزاعی در باب کمیت و عدد یا استدلال تجربی درباره واقعیات و موجودات وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی است، آن را در آتش می‌افکنم، چون چیزی جز سفسطه در آن نیست. این دیدگاه، تمام تعالیم انبیاء را خرافه می‌داند. اگر ما به تجربه‌گرایی صرف قائل شویم، حتی نمی‌توانیم جهان خارج و نیز مبانی

علوم تجربی را ثابت کنیم. چگونه با این افکار نادرست، برخی دانشمندان به نتایجی رسیدند که امروز مبنای علوم انسانی قرار گرفته است؟

آقای کارل پیرسون، استاد دانشگاه لندن، می‌گوید روش علمی تنها طریق مدخل واقعی به کل قلمرو معرفت است. مابعدالطبیعه و دین خارج از معرفت بشری قرار می‌گیرند، اما این دیدگاه نادرست است و بر همین دیدگاه نادرست نظریات علوم انسانی جدید بنا شده‌اند.

آگوست کنت، فیلسوف و جامعه‌شناس، بنیانگذار جامعه‌شناسی جدید و فلسفه پوزیتیویسم، می‌گوید روش تجربی برترین روش و آخرین مرحله تکامل ذهن انسان است. دوران مرحله ربانی و فلسفی به سر رسیده است، اما این دیدگاه باز اشتباه است. مارکس، جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی، می‌گوید انسان سازنده دین است، نه دین سازنده انسان. دین افیون مردم است، اما این دیدگاه نیز نادرست است. فروید، پدر علم روانکاوی جدید، می‌گوید دین و خدا جلوه‌گریزه سرکوب‌شده جنسی است. تصور خدا نتیجه فرافکنی تصور پدر درون انسان است، اما این دیدگاه نیز نادرست است.

این نظریات نادرست، نظریات پدران علوم انسانی جدید است که این علوم بر اساس چنین دیدگاه‌هایی شکل گرفته است. علوم انسانی اسلامی بر آن است که این نظریات و نیز مبانی مبتنی بر آنها نادرست‌اند. ما باید در باب فعالیت‌های انسان که در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی متجلی می‌شود، نظریات صحیح که بر مبنای صحیحی استوار است ارائه دهیم. به‌نظرم کسانی که مخالف علوم انسانی اسلامی‌اند. می‌گویند این نظریات نادرست، علمی و نظریات مخالف آنها هرچند درست و صحیح، غیرعلمی و ایدئولوژیک است.

### ۳. عدم اختصاص منابع شناخت به تجربه

نیز علوم انسانی اسلامی بر آن است که منابع شناخت و معرفت انسان تنها منحصر به

تجربه نیست بلکه منابع شناخت اعم از تجربه و عقل و شهود عرفانی و منابع وحیانی است. تحلیل انسان بر اساس تجربه‌گرایی و ماده‌گرایی صرف تصور ناقصی از انسان ارائه می‌دهد و نیز از این راه خسارت‌های جبران‌ناپذیری عاید جامعه بشری شده است. خداوند ما را بر حذر داشته است از اینکه راه پدران بر خطای خود را هر چند در حوزه علوم انسانی جدید دنبال کنیم. اگر کسانی در عصر جاهلیت بت پرست بودند، دلیل نمی‌شود ما نیز همان راه را برویم. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوهَا كَانَ آتَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ: و هنگامی که به آنان [که مشرک و کافرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدران‌شان چیزی نمی‌فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی‌یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]. (بقره: ۱۷۰).

#### ۴. مخالف بودن مدعیان علوم انسانی اسلامی با نظریه‌های درست علوم انسانی رایج

ما با علوم انسانی مخالفتی نداریم، بلکه با افکار نادرست و استدلال‌های نادرست پدران علوم انسانی مخالف هستیم. ما می‌خواهیم افق دید دانش پژوهان علوم انسانی گسترده‌تر شود و نظریات درست و صحیح در این علوم مطرح شود. اگر مبنای درستی وجود داشته باشد، ما مخلص آن علم هستیم.

پیامبر گرامی اسلام فرموده‌اند: «اطلبوا العلم ولو بالصین» (علم را حتی اگر در چین باشد، بجوید). حکمت گمشده مؤمن است. ما با علم مخالفت نیستیم. ما با افکار نادرست مخالفیم؛ بنابراین از دیدگاه اسلام هر نظریه‌ای را که درست و صحیح باشد، باید بپذیریم: «و لاتقف ما لیس لک به علم». هر نظریه‌ای که واقعاً علم است مورد پذیرش و الا

فلا، ولی این نظریات که به نام علوم انسانی مطرح شده‌اند، درست و صحیح نیستند، اما مخالفان علوم انسانی اسلامی می‌گویند این نظریات علمی است چون دانشمندان غربی مطرح کرده‌اند و باید آنها را پذیرفت.

عزیزانم، اساتید و دانش‌پژوهان، روی این مسائل فکر کنید و اندیشه کنید. اگر نظریه درستی به ذهنتان رسید، در کنار این نظریات نادرست مطرح و سپس انتخاب نظریه صحیح را به‌عهده دانشجویان قرار دهید؛ نه اینکه با شانتاژ افکار نادرست را به‌عنوان علم بر ذهن دانشجویان علوم انسانی تحمیل کنیم.